



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَذَرْتَكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)﴾

دو محور بحث در آفرینش زمین و آسمان و ویژه بودن ساختار آن

در جریان آفرینش آسمان‌ها و زمین، دو نکته روشن شده یا روشن تر می‌شود: یکی اینکه از نظر علوم تجربی، ماده اصلی آسمان و زمین چیست؟ دوم اینکه ساختار خلقت آسمان و زمین چگونه است؟ این دومی در جهان صنعت نظیر ندارد، اولی يك امر علمی و تجربی است که نظیر دارد و کارها هم بر اساس همان قسم اول است، اما دومی نظیر ندارد.

بیان مطلب این است که برابر بعضی از روایات<sup>۱</sup> که در ذیل آیه سوره مبارکه «انبیاء»<sup>۲</sup> و مانند آن است، اصلِ اوّلی اشیا را خدای سبحان «آب» قرار داد؛ اول «آب» را خلق کرد، بعد تختِ فرمانروایی خودش را بر «آب» مستقر کرد که از آب می‌خواهد عالم بسازد و در بعضی از روایات هم دارد که بادی خلق کرد، کم‌کم آتشی خلق کرد، از همین «زَیْد»<sup>۳</sup> و کفی خلق کرد، این را تبدیل به آتش کرد که «نار» پیدا شد و کم‌کم «دُخان» پیدا شد و از «دُخان» «سماوات» و «أرض» را درست کرد. اینها يك راه تجربی است که ممکن است بررسی میلیاردها ساله آن را تا حدودی روشن کند. قسمت دوم که صبغه تربیتی دارد و جریان معاد را ذکر می‌کند، می‌فرماید ما عالم را طرزی ساختیم که این نمونه ندارد.

### تبیین نکته تربیتی مستفاد از ویژه بودن نظام آفرینش

در جریان صنعت، هر صنعتی را که ساختند این دو کاربرد دارد و چند منظوره است؛ هم می‌تواند در راه صحیح به کار برود و هم در راه باطل، اگر کسی فرشی می‌بافد، دو مصرف دارد؛ کارد و چاقویی درست می‌کند، دو مصرف دارد؛ شمشیر و سلاح درست می‌کند، دو مصرف دارد؛ قصری می‌سازد، دو مصرف دارد؛ وسایل صنعتی، اتومبیلی، دریایی، صحرایی، هوایی درست می‌کند، دو مصرف دارد که همه اینها را می‌شود هم در راه حق مصرف کرد و هم در راه باطل. ما صنعتی داشته باشیم که فقط در راه حق کاربرد داشته باشد، چنین چیزی نداریم! سلاحی باشد، شمشیری باشد، آبی باشد، غذایی باشد که فقط در راه صحیح مصرف شود، این طور نیست؛ هم حلال آن هست، هم حرام آن هست، هم غصب آن هست، هم زورگیری آن هست، پس همه چیز آن هست و تمام می‌شود؛ اما عالم را ذات اقدس الهی طرزی خلق کرد که يك منظوره است و چندمنظوره نیست؛ در این عالم باطل جا ندارد، ظلم جا

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۱۷؛ «وَرَوَى الْأَعْيَاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلُوَانَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ طَعْمِ الْمَاءِ فَقَالَ سَلْ تَفْقَهُا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾».

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰؛ ﴿وَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْماً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۳. المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۳۲؛ «وَالزَّيْدُ: لُعَابُ الْبَعِيرِ وَرُغْوَةُ اللَّبَنِ، زَيْدٌ اللَّبَنُ».

ندارد. طرزی خدا عالم را ساخت که نمی‌شود از آن چند گونه بهره گرفت، اصلاً این‌طور ساخته نشد. ممکن است کسی چند روز از يك گوشه عالم بهره حرام ببرد؛ ولی همین اوضاع برمی‌گردد، دامن‌گیر او می‌شود و روز او را سیاه می‌کند. چیزی در عالم، چند منظوره خلق نشد تا انسان بتواند بگوید گذشته، گذشت؛ هرگز گذشته، نگذشت و هرگز نمی‌شود ظلمی کرد، ستمی کرد و نجات پیدا کرد. این فقط مخصوص عالم و بیان قرآن کریم است.

### آیات دال بر بازیچه نبودن ساختار نظام آفرینش

آن قسمت تجربی را چه در سوره «انبیاء»، چه در سایر سور و چه در محل بحث - سوره مبارکه «فصلت» - گاهی به صورت اینکه اینها بسته بودند، گاهی به صورت اینکه اول آن آب بود و بعد کم‌کم به صورت «دُخان» شد، علوم تجربی می‌تواند اینها را پیگیری کند و تا حدودی بفهمد.

اما در آن قسمت دوم، بخشی از آیات قرآن کریم راجع به این است که خداوند جهان را به حق آفریده است؛ البته در بحث‌های قبل که مسئله معاد مطرح بود، آن‌جا آمده که باطل در عالم راه ندارد و ما آسمان و زمین را به حق خلق کردیم؛ یعنی گاهی تعبیر «سلبی» دارد که ما با باطل خلق نکردیم و گاهی فقط تعبیر ایجابی دارد. سوره مبارکه «دخان» آیه ۳۸ این است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾؛ ما به عنوان بازیگر این را نساختیم که به نحو «سالبه» است، بعد فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛<sup>۴</sup> این آسمان و زمین به حق خلق شدند که این به صورت قضیه موجبه، اینکه به حق خلق شدند یعنی چه؟ یعنی ماده آن حق است و حال آنکه حق امر مادی نیست! ماده این عالم را مشخص کرد که «دُخان» بود، پس معلوم می‌شود این حق در برابر باطل است و در برابر بازی و بازیگری است. هر صنعتی را که بشر اختراع کرد، می‌شود آن را به بازی گرفت، می‌شود با آن بازی کرد، می‌شود با آن قمار کرد، می‌شود با آن در راه باطل زندگی کرد؛ چند منظوره است، چیزی در عالم پیدا نمی‌شود که

يك منظوره باشد؛ ولی فرمود آسمان، زمین و هر چه که در آسمان و زمین هستند يك منظوره می‌باشند؛ نه ما بازیگریم، نه می‌شود اینها را به بازی گرفت و نه می‌شود اینها را در راه باطل صرف کرد. اگر کسی خیال کرد که می‌تواند در عالم بازی کند، دارد با خودش بازی می‌کند! خودش اهل دنیا است و اهل لُهو و لعب است که دارد بازی می‌کند، وگرنه زمین بازیچه نیست، آسمان بازیچه نیست، صحرا و دریا بازیچه نیستند. هر ستمی که شخص انجام بدهد، چون بر خلاف مسیر است، تمام این شش جهت یا هشت جهت او بسته است؛ کسی در دنیا سرقت کرده است، این به حسب ظاهر خیال می‌کند که راه باز است و فرار می‌کند؛ اما اگر کسی بنا بر نظام الهی حساب کند، این شخص به کدام طرف می‌خواهد فرار کند؟ این جهات «ثمانیه» او بسته است! این به کدام طرف فرار می‌کند؟ ﴿فَأَيُّكُمْ تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> به کدام طرف می‌خواهد فرار کند؟! ممکن نیست کسی در عالم بخواند یاوه برود، بیهوده کار کند، ظلم کند و بتواند برون‌رفت داشته باشد، از کدام طرف می‌خواهد بیرون برود؟ اینکه فرمود: ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾<sup>۶</sup> یعنی این جهان چند منظوره نیست.

### نقل قصص انبیا و امم بر اثبات بازیچه نبودن ساختار نظام

بعد قصص انبیا را نقل می‌کند، قصص اُمم را نقل می‌کند، همه قصص را نقل می‌کند! فرمود اگر کسانی را که مدعیان ربوبیت و الوهیت بودند را بخواهید بررسی کنید، جریان نمرود و فرعون مطرح است؛ استکبار و استغنا و سرمایه‌داری و اینها را بخواهید بررسی کنید، عاد و ثمود در راه است؛ هرکدام از اینها را که شما بررسی کنید، اینها چند قدم جلو رفتند؛ ولی دیدند که بخواهند جلو بروند بسته است، پشت سر بسته است، شرق بسته است، غرب بسته است، بین شمال و جنوب بسته است، بین شرق و غرب بسته است، بین بالا و پایین بسته است؛ وقتی بسته

۵. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۶. سوره دخان، آیه ۳۹.

باشد، هیچ راهی برای فرار نیست! آن وقت قصه عاد و ثمود را نقل می‌کند؛ فرمود جریان عاد این‌طور نبود که - قبلاً هم قصه اینها بازگو شد - اینها جزء سرمایه‌داران کذایی باشند که در کنار کوه‌ها ویلا بسازند، اینها به قدری مقتدر بودند که از سنگ‌های کوه ویلا می‌ساختند: ﴿تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ﴾<sup>۷</sup>؛ این قدر این سنگ‌های کوه را می‌تراشیدند که تمام نیازهای سکونت خود را تأمین می‌کردن، فرمود: ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ﴾<sup>۸</sup>. يك وقت يك گردشگری در يك مقطع خاصی مسافرتی می‌کند و می‌گوید که من مثل این را ندیدم که از این بیان معلوم می‌شود یا اغراق و مبالغه است یا منظور نسبی است، نه نفسی! اضافی است، نه مطلق! امّا يك وقت ذات اقدس الهی تعبیر می‌کند که ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* أَلَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ﴾<sup>۹</sup>، اینها همان‌هایی بودند که ﴿تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ﴾ و امثال آن، البته طولی نکشید که بساط همه اینها برچیده شد. فرمود ما عالم را چند منظوره خلق نکردیم، این مثل تلویزیون و یخچال و ابزار یدکی و سلاح ساختگی بشر نیست که هم بشود در راه صحیح آن را به کار برد و هم در راه باطل بشود به کار برد. ما نظام را به حق آفریدیم.

پرسش: قبلاً فرمودید که رونده راه حق یعنی چیزی که ... .

پاسخ: هدف دارد و به طرف حق می‌رود، چند منظوره نیست! اگر کسی بخواهد بر خلاف این مسیر حرکت کند، کجا می‌خواهد برود؟ يك سیل خروشان آمده و دارد به طرف معاد می‌رود، انسان بر جهت خلاف این شنا کند، کجا می‌خواهد برود؟! ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا﴾ هم ﴿فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾، به هر طرف برود، به «الله» و محکمه عدل الهی می‌رسد؛ حالا یا زود یا دیر!

۷. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

۸. سوره فجر، آیه ۸.

۹. سوره فجر، آیات ۷ و ۸.

## شباهت ساختار خلقت به مزاج داخلی انسان در عدم راهیابی باطل

بنابراین ساختار عالم، ساختار چند منظوره نیست، عالمی نیست که مزاج این عالم باطل بپذیرد! نمونه این مطلب قبلاً بیان شد که انسان که خلیفه خداست، نمونه‌ای از خلقت جهان است. خدای سبحان به ما روحی داد که فطرت در آن نهادینه شده است، دستگاه بدن و طبیعت داد که دستگاه گوارش در آن تعبیه شده است، این دستگاه گوارش ما چند منظوره نیست که غذای مسموم و غیر مسموم هر دو را جا بدهیم جا بگیرد، این مثل تُنگ و ظرف خالی نیست. ظرف خالی چند منظوره است؛ هم می‌شود در آن سَم ریخت و هم می‌شود در آن عسل ریخت؛ امّا «امعاء و احشاء» و روده و معده چند منظوره نیست، نمی‌شود هر چیزی را در آن ریخت؛ اگر - خدای ناکرده - يك غذای سمّی را در آن وارد کردید، این معده فوراً بالا می‌آورد؛ یعنی من قبول نمی‌کنم، این برای طبیعت بود، فطرت هم این چنین است؛ کسی که دروغ گفته بالأخره حقیقت روشن می‌شود! این بحثی که کذب و دروغ به سرانجام نمی‌رسد، برای این است که انسان کاری که کرده، ولو به حسب ظاهر این کار را در میان پرونده پنهان کرده است؛ ولی کاری که انجام شده است، در نظام تکوین معطل نیست، ما يك چیز بیکار در عالم نداریم؛ اگر کاری کرده، حرفی زده و امضایی کرده این موجود شده، اولاً؛ این موجود بیکار نیست، بلکه در خطّ تولید قرار می‌گیرد، ثانیاً؛ علتی دارد، معلولی دارد، لازمی دارد، ملزومی دارد، ملازمی دارد، مقارنی دارد، قافله‌ای او را همراهی می‌کند، ثالثاً؛ گوشه‌ای از این قافله يك وقت سر در می‌آورد، رابعاً و این شخص مفتضح می‌شود، خامساً. مگر می‌شود آدم کاری کند، بعد در میان پرونده پنهان کند؟! مگر موجود معدوم می‌شود؟! مگر ما چیزی نگفتیم آن کار خاموش می‌شود؟! کاری که موجود شد می‌افتد در خطّ تولید و نظام چون نظام صحیح است و درست حرکت می‌کند، طولی نمی‌کشد که این شیء آبروبر می‌شود؛ لذا جهان و ساختار درون ما چند منظوره نیست.

## تخیل سبب تصور راهیابی باطل در ساختار نظام آفرینش

بله! انسان به خیال خود می‌تواند چند منظوره کار کند؛ این همان است که قرآن از آنها به این صورت تعبیر می‌کند که اینها در زمین نیستند، در آسمان نیستند، با دریا و صحرا زندگی نمی‌کنند، اینها آیات الهی می‌باشند! اینها فقط «لعب» و «لهو» و «زینت» و «تفاخر» و «تکاثر» هستند که صاحبان آن در محدوده خیالبافی زندگی می‌کنند. کسانی که احياناً جهان‌بینی آنها سر از شك در می‌آورد و معرفت‌شناسی اینها سر از سفسطه در می‌آورد، برای این است که عمری را در دنیا زندگی کردند، نه در زمین! کسی که در دنیا زندگی می‌کند؛ مانند همین نمونه‌هایی است که این روزها ذکر شد؛ اگر يك جوان در دوران نوجوانی خود در خطّ ورزش افتاد، بعد هم شده سالمند و پیشکسوتی که هشتاد - نود ساله شد، او در تمام این مراحل در دنیا دارد زندگی می‌کند، برای اینکه بُرد و باخت يك امر حقیقی نیست، قوانین زمین فوتبال يك امر اعتباری است، فاصله این نود دقیقه امر اعتباری است، همه اینها قراردادی است و امر تکوینی که نیست! عرض دروازه باید این قدر باشد این تکوینی نیست، حقیقی نیست و امر قراردادی است! چقدر باید مساحت زمین باشد، اینها قراردادی است! پس این شخص در تمام مدت عمر در اعتبارات دارد زندگی می‌کند، اگر او يك وقت خواست در جهان‌بینی یا معرفت‌شناسی نظری بدهد، سر از سفسطه و شك در می‌آورد، برای اینکه با واقعیت سر و کار نداشت، او با اعتبارات سروکار داشت که اصلاً چنین چیزی وجود ندارد! بنابراین اگر زمین را نگاه می‌کند، زمین را به عنوان يك پارچه نگاه می‌کند، ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾<sup>۱۰</sup> یعنی به عالم طبیعت از آن جهت که امر اعتباری است و ماندنی است و مادی است نگاه می‌کند، نه به عنوان اینکه آیتِ الهی است.

در بخش‌های جهاد فرمود: می‌دانید چرا يك عده اهل مبارزه و جهاد نیستند؟ ﴿اَتَاَقُلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ﴾<sup>۱۱</sup> سنگینی شما را زمین می‌کشد و مثل این است که زمین را می‌خواهید با خودتان حمل کنید، چون بسته به زمین هستید و از آن جهت که بسته به زمین هستید، می‌بینید که می‌خواهید دل بکنید برای شما سنگین است؛ مثل اینکه زمین را می‌خواهید حمل کنید! این طور نیست! بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) این است که «أَمَّا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ»<sup>۱۲</sup> در جواب نامه آنهایی که گفتند اوضاع در خاورمیانه آشفته است، شما کجا می‌خواهید بروید؟ فرمود من که در دنیا زندگی نمی‌کنم، گویا اصلاً دنیایی نبود، گویا همیشه آخرت بود، ما در آخرت داریم زندگی می‌کنیم! کسی که حق‌مدار است و عقل‌محور است و عدل‌مدار، او در آخرت دارد زندگی می‌کند، او در دنیا زندگی نمی‌کند! فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ» که «کان» آن «کان» تامه است، گویا اصلاً دنیایی نبود! «وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ» همیشه آخرت بود و ما در آخرت داریم زندگی می‌کنیم. بنابراین اگر کسی خیال کرد که کار خدا مثل کار صنعت یخچال‌سازی، تلویزیون‌سازی، رادیوسازی و اسلحه‌سازی چند منظوره است، او جهان را شناخت. اگر کسی خدا را شناخت، این دو آیه را کنار هم باور دارد که کار خدا بازیچه نیست، خدا بازیگر نیست و خلقت هم ساختار آن از نظر طبیعت گاز است و از نظر فراطبیعت حق است.

### ناتوانی کتب ادبی در تفسیر ﴿بِالْحَقِّ﴾ به ساختار نظام آفرینش

اینکه بارها عرض شد از کتاب / المعنی و امثال آن نباید سؤال کرد که این ﴿بِالْحَقِّ﴾ چیست - از شافعی نپرسید امثال این مسائل<sup>۱۳</sup> - برای همین است! این ﴿بِالْحَقِّ﴾ را جامی و امثال جامی و معنی و امثال معنی که نمی‌توانند معنا کنند! آن «دُخان» را می‌توانند معنا کنند؛ اما عالم چند منظوره نیست! فاعل آن معلوم است، غایت آن معلوم است،

۱۱. سوره توبه، آیه ۳۸.

۱۲. کامل الزیارات، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.

۱۳. دیوان حافظ، غزل ۳۰۷؛ «حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید» \* \* \* از شافعی نپرسند امثال این مسائل».



سبب مادی آن معلوم است و این «باء» هر جا معنای خاصّ خودش را دارد؛ پس این ﴿بِالْحَقِّ﴾ چیزی نیست که در معنی و امثال معنی بگنجد! فرمود ابزار مادی ما مشخص است، فاعل هم مشخص است، غایت هم مشخص است؛ امّا این چند منظوره نیست! فقط يك منظور دارد را آدم با کدام حرف می‌تواند بفهمد؟! «باء» سببیه که این را نمی‌گوید، آن سبب مادی یا سبب فاعلی را فقط می‌گوید که فاعل آن خداست و ماده آن هم گاز است.

### امکان تفسیر ﴿بِالْحَقِّ﴾ با آیات دیگر قرآن

فرمود عالم چند منظوره نیست، انسان هم چند منظوره نیست و نشانه آن هم این است که فقط درست را قبول می‌کند و باطل را قبول نمی‌کند. هر چیزی که با این ساختار نیست بدن نمی‌پذیرد و انسان مریض می‌شود. بنابراین حرف را چند منظوره می‌تواند بگوید؛ امّا چند منظور در ساختار او دخالت ندارد و آن را نمی‌شود هر طور گرداند؛ انسان يك گونه خلق شد، جهان يك گونه خلق شد و آنچه در ساختار الهی است يك گونه خلق شد. این دو آیه یکی از آنها لسان آن نفی است و لسان دیگری اثبات است؛ یکی اینکه خدا بازیگر نیست و دیگر اینکه عالم فقط با حق خلق شده است، آیه ۳۸ سوره «دخان» این است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ و در آیه ۳۹ همان سوره «دخان» فرمود: ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ که این ﴿بِالْحَقِّ﴾؛ یعنی عالم فقط يك نحوه می‌پذیرد، همه طرف‌ها بسته است و هیچ راهی برای فرار ندارد، فقط يك راه دارد که آن توبه است که فرمود: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۱۴</sup> اگر کسی خلاfi کرده و تمام اطراف او را پلیس یا سیم خاردار گرفته، او «أین المفرّ؟» این جا می‌شود گفت که این چند منظوره نیست، چند راهه نیست؛ امّا جایی که جلو و راه باز باشد، بله می‌شود گفت که چند منظوره و چند راهه است؛ امّا این جا جلو باز نیست! اینکه فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ

سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»<sup>۱۵</sup> یعنی جلو و پشت سر سد است، کجا می‌خواهند فرار کنند؟ رها نیست!

بی حساب و کتاب نیست! ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۱۶</sup> پس وقتی این چند منظوره نبودن که روشن شود،

آدم می‌داند که يك وقت آبرو در خطر است، يك روز يا ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۱۷</sup> آبرو می‌رود يا - معاذ الله - در دنیا

آبرو می‌رود؛ بنابراین این معنای این است که ما ﴿بِالْحَقِّ﴾ خلق کردیم، پس آنچه در سوره مبارکه «دُخان» خواهد

آمد که ﴿بِالْحَقِّ﴾ خلق کردیم و در سوره مبارکه «صافات» و اینها هم گذشت، ناظر به آن ساختار داخلی و حقیقی

انسان و جهان است که نه انسان چند منظوره خلق شده است و نه جهان.

اما در این جا - سوره مبارکه «فصلت» - آنها که فکر می‌کردند «دحو الأرض»؛ یعنی «خَلَقَ الْأَرْضَ بَعْدَ السَّمَاءِ»

این يك مقدار آسیب می‌بیند، برای اینکه ظاهر آیه<sup>۱۸</sup> دارد که ما زمین را با همه مجموعه آن که فصول چهارگانه است

خلق کردیم و بعد به آسمان پرداختیم، پس اینها را ذکر فرمود؛ امّا در جریان اینکه ﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾

در آن کتاب الوحي و النبوة<sup>۱۹</sup> این شبهات تا حدودی مبسوطاً ذکر شد که در ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾<sup>۲۰</sup>

چگونه این ستاره‌ها یا شهاب‌سنگ‌ها برای شیاطین «رجوم» است.

### انذار قرآن بعد از تبیین ساختار خلقت برای اعراض‌کنندگان از آن

فرمود این بحث مبدأ ما، آن هم بحث معاد ما و آن هم بحث ساختار داخلی انسان و جهان بود، اگر این

حرف‌های عالمانه را که با نصیحت همراه بود پذیرفتند که ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾<sup>۲۱</sup> امّا اگر اعراض کردند و

۱۵. سوره یس، آیه ۹.

۱۶. سوره قیامت، آیه ۳۶.

۱۷. سوره غافر، آیه ۵۱.

۱۸. سوره صافات، آیه ۱۲.

۱۹. الوحي و النبوة، ص ۲۴۱؛ «و ليس المراد من قوله تعالى: ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ أَنَّ النجم أَى الكرة العظيمة بنفسها رجمٌ بعنا ما يُرجم به - كما يقال اللفظ ويراد منه الملفوظ - بل المراد هو ما يتساقط منها من الشهب لشهادة قوله تعالى...».

۲۰. سوره ملک، آیه ۵.

۲۱. سوره رعد، آیه ۲۹.

برهان در آنها اثر نکرد، بگویند راه بسته است و به کجا می‌خواهید فرار کنید؟! ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾؛ شما که مثل عاد و ثمود نیستید و قدرت آنها را ندارید! در جریان عاد در سوره مبارکه «فجر» در آیه شش به بعد فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ \* وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ \* وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛<sup>۲۲</sup> فرمود «الله» در کمین است! کمین‌گاه خدا کجاست؟ ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْنَ﴾<sup>۲۳</sup> جای مشخصی نیست که ما بگوییم تا آن‌جا می‌رسیم و بعد توبه می‌کنیم، نه خیر همین‌جا هم «الله» هست! قبل از آن هم بود! اکنون هم هست! بعد از آن هم هست! معلوم نیست کجا انسان را به عذاب می‌گیرد. درست است که توبه واجب است، درست است انسان تا آخرین لحظه و قبل از اینکه حالت احتضار پیدا شود و به مرگ یقین پیدا کند اگر توبه کند - ان شاء الله - مقبول است؛ ولی معلوم نیست که به آن‌جا برسد! اگر خدا در کمین است، یک؛ اگر ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ است، دو؛ پس نتیجه اینکه «أَيْنَمَا تُولَّوْنَ فَتَمَّ مِرْصَادُ اللَّهِ»، این سه؛ بنابراین جا برای فرار نیست! تنها يك راه هست که ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ است. اگر راهی بود که در پایان زندگی کمین‌گاه بود، آدم می‌توانست بگوید من بعد از دوران جوانی توبه می‌کنم؛ اما وقتی کمین، کمین‌گاه و کمین‌کننده «الله» است و ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ است، بنابراین هر لحظه ممکن است که انسان را به عذاب بگیرد! فرمود عاد را گرفتیم، ثمود را گرفتیم، فرعون را گرفتیم، نمرود را گرفتیم! قصص افراد جزئی ممکن است فراموش شود؛ اما اینکه به قول سعدی در تاریخ مانده که این همان آفتابی است «که همی تافت بر آرامگاه عاد و ثمود»<sup>۲۴</sup> این ماندنی است، برای اینکه اینها افراد عادی نبودند! فرمود بساط همه اینها را ما جمع کردیم. بنابراین هیچ‌کس فکر نکند که

۲۲. سوره فجر، آیات ۶-۱۴.

۲۳. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲۴. دیوان سعدی، غزل ۲۶؛ «این همان چشمه خورشید جهان افروزست \*\*\* که همی تافت بر آرامگاه عاد و ثمود».

عالم خلقت چند منظوره است و فکر نکند که انسان چند منظوره است. بله! در محدوده خیالبافی‌های خود که آن نه زمین است و نه آسمان، چون حقیقت ندارد و اعتبار است، ممکن است چند منظوره بیندیشد؛ ولی این به تعبیر قرآن کریم «مُخْتَال» می‌شود؛ یعنی انسان خیال‌زده خیالباف که واقعیتی ندارد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾<sup>۱</sup>.

### تهدید قرآن به صاعقه عاد و ثمود بر سرپیچی‌کنندگان از ساختار خلقت

فرمود عاد و ثمود قصه آنها در موارد فراوان بازگو شده که در سوره «فجر» هم به خواست خدا به این صورت بیان می‌شود. در این جا فرمود: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾، برای اینکه انبیا آمدند و برهان اقامه کردند؛ ولی اینها نپذیرفتند و عذاب الهی آمد به حیات همه اینها خاتمه داد. ﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾، درست است که باد به حسب ظاهر چیزی درك نمی‌کند؛ اما در نظام تکوین، رسالت الهی را به عهده دارد، فرمود: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾<sup>۲</sup>، عقد زناشویی گیاهان را همین باد می‌خواند و همچنین عقد زناشویی ابرها را همین باد می‌خواند، فرمود: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾؛ ما اینها را برای تلقیح می‌فرستیم، اگر اینها رسالت الهی را برای تلقیح به عهده دارند، ازدواج گیاهان به وسیله همین ابری است که برای تلقیح آمده، پس او رسالت و مأموریتی دارد؛ فرمود: ﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾؛ انبیا از هر طرف آمدند، قبل آنها بودند، همراه آنها بودند، نه «مِنْ بَعْدِهِمْ»؛ یعنی بعد از اینها هم می‌آمدند، چون بعد از اینها اگر ناظر به بعد زمانی باشد که حجت بر اینها تمام نمی‌شود. اینکه می‌گوید از جلو و دنبال؛ یعنی «مُحَاط» به وحی الهی هستند؛ اینها در هر طرف بروند آثار وحی الهی هست؛ انبیایی آمدند، صحفی آوردند، کتبی آوردند، پیام‌هایی آوردند، آثاری هم از اینها به جای مانده است. ﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾، این تعبیر برای آن است که اینها «مُحَاط»

۱. سوره لقمان، آیه ۱۸.

۲. سوره حجر، آیه ۲۲.

به بینات الهی هستند؛ انبیا آمدند با آیات الهی به اینها گفتند: ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾؛ موحد باشید، آنکه شما را آورد،

جهان را آفرید و هر دو به يك سمت حرکت می‌کنید همان را بپرستید و همان قانون را عمل کنید.

### ضعف معرفت‌شناسی مشرکان علّت انکار پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

آنها گفتند وحی ای نیست، اگر باشد فرشته باید از طرف خدا بیاید؛ اینها واقعاً انسان را نشناختند، چون انسان را نشناختند که انسان می‌تواند خلیفه الهی باشد، گفتند اگر رسالتی از طرف خدای سبحان باشد، آن رسول باید فرشته باشد که مشکل مشرکان حجاز هم همین بود. ﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا﴾؛ یعنی اگر خدا می‌خواست رسول و پیامبری بفرستد ﴿لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ و شما چون ملائکه نیستید و خدا ملائکه نفرستاد، پس پیامی از طرف خدا نیست؛ آنها آیات الهی آوردند اگر ملائکه باشد که شما آنها را نمی‌بینید؛ آنها شما را می‌بینند، ولی شما آنها را نمی‌بینید و نمی‌توانند آسوه باشند، نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند، نمی‌توانند مدیریت کنند، نمی‌توانند شما را اداره کنند، شما نمی‌توانید سؤالات خود را با آنها در میان بگذارید. الآن هم فرستاده‌های الهی آمدند! منتها برای خواصّ از بشر آمدند، نه برای توده مردم!

مرحوم آیت الله سید نورالدین حسینی اراکی را خدا غریق رحمت کند! مرحوم آیت الله اراکی (رضوان الله علیه) در تفسیر سه جلدی القرآن و العقل ایشان يك تقریظ خوبی دارند. این بزرگوار در همان جنگی که عراق با انگلیس و اینها داشتند در جبهه می‌رفت و در یکی از همین بخش‌های تفسیر سه جلدی القرآن و العقل دارد که هیچ کتابی همراه من نیست، فقط در خدمت قرآن کریم هستم، فقط يك معالم نزد من هست که در جبهه دارم آن را برای پسرم درس می‌گویم. این سید و عالم بزرگوار در زمان حمله انگلیسی‌ها به جبهه جنگ رفته بود و آنجا جهادگر بود؛ قرآن را تفسیر می‌کرد و کتاب معالم را هم برای پسر خود که در جبهه همراه او بود تدریس می‌کرد؛ می‌گفت کتابی نزد من نیست و فقط همین معالم است که من درس می‌گویم. مرحوم آیت الله اراکی در آن مقدمه‌ای که مرقوم

فرمودند، از حافظه سرشار این عالم بزرگوار سخن گفتند. ایشان تا جزء هجده قرآن رسیده و این مجموعه سه جلدی تمام قرآن نیست. در همان سوره مبارکه «انعام» که آنها می‌گفتند اگر فرستاده‌ای از خدا باشد باید فرشته باشد، ایشان می‌فرماید که بله فرشته را فرستاد! برای اینکه باطن پیغمبر فرشته است و شما پیغمبر را نشناختید! این حرف لطیف ایشان در *القرآن و العقل* است. پیغمبر از جهت باطنش که ملکوتی است و در حدّ فرشته‌ها بلکه بالاتر از فرشته‌هاست، برای این است که انسان کامل است که معلم فرشته‌هاست! ﴿فَقَالَ أَتُبُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾<sup>۱</sup> آدم که شخص خارجی و قضیه شخصیه نبود، مقام آدمیت و مقام انسان کامل است که امروز آن کسی که معلّم ملائکه است وجود مبارك حضرت حجّت است شخص آدمِ همسر حواّ معیار نیست، آن مقام آدمیت است که خلیفه الهی است؛ این جمله اسمیه که با صفت مشبّه ذکر شده است - نه اسم فاعل - این صفت مشبّه است، منتها به وزن اسم فاعل است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾<sup>۲</sup> من مستمراً در عالم خلیفه خلق می‌کنم، نه اینکه اسم فاعل باشد و دلالت بر حدوث داشته باشد؛ هم ﴿جَاعِلٌ﴾ صفت مشبّه است و هم «تاء» ﴿خَلِيفَةً﴾ مبالغه است و نه تاء تأنیث؛ من مستمراً خلیفه خلق می‌کنم و شما باید تحت تدبیر خلیفه من، اسمای الهی را یاد بگیرید! این ﴿فَقَالَ أَتُبُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ امروز هم خطاب به وجود مبارك ولیّ عصر است که معلّم فرشته‌هاست. سخن مرحوم آیت الله سیّد نورالدین حسینی اراکی آن است که این را که فرستاد، در حقیقت از فرشته‌ها بالاتر است، این است که می‌تواند با فرشته‌ها ارتباط داشته باشد، این است که صاحب مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾<sup>۳</sup> است، این است که می‌تواند با «الله» رابطه داشته باشد، این است که می‌تواند پیام الهی را بگیرد و به ما برساند.

۱. سوره بقره، آیه ۳۱.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره نجم، آیه ۸.

## بطلان بهانه‌های مشرکان در انکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بنابراین شما به دنبال چه بهانه‌ای می‌گردید! نه حرف مشرکان و بهانه آنها درست است، نه بهانه قوم عاد و ثمود و امثال آنها که وجود مبارك پیغمبر به اینها می‌فرماید عاد و ثمود از شما خیلی قوی‌تر و غنی‌تر بودند که در جهت خلاف شنا کردند و سرشان به سنگ خورد! ﴿إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾؛ انبیا فرمودند: ﴿إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ که آنها گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾، «و لكن التالی باطل فالمقدم مثله»؛ اینها می‌گفتند تلازم ممنوع است! اگر خدا خواست هدایت کند چرا فرشته نفرستد! اگر خدا بخواهد هدایت کند باید انسان‌های کامل نفرستد که شما آنها را ببینید، آنها شما را ببینند، احتجاج کنید، سؤال کنید، اشکال کنید و جواب بشنوید، وگرنه فرشته را که نمی‌بینید! ببینید تا اسوه شما باشند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۴</sup>، فرشته که نمی‌تواند اسوه شما باشد و به او تأسی کنید، ساختار فرشته که با ساختار شما یکی نیست! او که شهوت و غضب ندارد تا عصیان نکند، شما باید تأسی کنید به کسی که از نظر ساختار خلقت مثل شما باشد.

پرسش: آیا ﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ حمل واقعی است یا به جای ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا﴾<sup>۵</sup> است.

پاسخ: نه، هنوز به آن‌جا نرسیدند، آن برای خصوص فرعون بود که بعد از اینکه معجزات را دید و یقین داشت که اینها معجزه است و سحر نیست انکار کرد؛ اینها هنوز در آن توهّم باطل بودند. البته در آن قسمت‌ها قبلاً هم گذشت که جاهلان دوره جاهلیت - آن مقلدان - قبول و نکول آنها فرع بر تصدیق و تکذیب نیاکان آنها بود؛ اینها اگر می‌خواستند چیزی را قبول کنند، می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾<sup>۶</sup> و

۴. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۵. سوره غل، آیه ۱۴.

۶. سوره زخرف، آیه ۲۳.

﴿مُهْتَدُونَ﴾<sup>۷</sup> و مانند آن که بت پرستی را قبول می کردند؛ اگر می خواستند چیزی را نپذیرند، می گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا

بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۸</sup> معیار تصدیق و تکذیب اینها، قبول و نکول نیاکان اینها بود؛ این برای مقلدین بود که اگر از

گذشته های اینها چیزی به اینها نمی رسید می گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾؛ امّا آن به اصطلاح

خردمندان آنها با برهان مغالطه ای دلیل اقامه می کردند و می گفتند کار ما را خدا می داند، يك؛ خدا قادر مطلق

است، دو؛ اگر کار ما و شرك و بت پرستی ما باطل بود خدا جلوی ما را می گرفت، سه؛ چون جلوی ما را نگرفت،

پس معلوم می شود حق است، چهار؛ می گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>۹</sup>، آن گاه

صاحب شریعت فرمود که شما دارید بین اراده تکوین و تشریع خلط می کنید! ذات اقدس الهی اراده تکوینی دارد و

می تواند جلوی افراد را بگیرد؛ امّا تکامل در این است که انسان جلوی او باز باشد و با میل خود به طرف حق

برود: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>۱۰</sup> این ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ - معاذ الله - معنای آن این نیست

که هر کسی هر کاری دلش خواست بکند که می شود اباحه گری؛ یعنی در نظام تکوین جبری نیست؛ امّا در نظام

تشریع واجب هست، بگیر و ببند هست، ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾<sup>۱۱</sup> هست، ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۱۲</sup> هست، اصلاً جهنم را

برای همین خلق کردند! نه اینکه هر کسی هر کاری خواست بکند و هر جا خواست برود! در نظام تکوین خدا

انسان را آزاد آفرید که تکامل در همین آزادی انسان است؛ ولی عقلی به آدم داد که انسان بیراهه نرود، وحی ای را

فرستاد که انسان بیراهه نرود، بنابراین این استدلال های باطل اینها بیش از مغالطه چیز دیگر نیست.

۷. سوره زخرف، آیه ۲۲.

۸. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

۹. سوره انعام، آیه ۱۴۸.

۱۰. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۱۱. سوره حاقه، آیه ۳۰.

۱۲. سوره حاقه، آیه ۳۱.



این جا هم فرمود: ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ که ذات اقدس الهی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود به آنها بگو: ﴿فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾، این ﴿بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ تأکید است و قید احترازی نیست؛ اصلاً استکبار نمی تواند به دو صورت باشد: یکی حق و دیگری غیر حق تا اینکه ما بگوییم ﴿بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ يك قید احترازی است. ﴿فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾، درست است از نظر مال و قدرت نظیر نداشتند و ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ﴾ بودند؛ اما وقتی بنده در برابر حق قرار می گیرد، ضعیف و عاجز خواهد بود. فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾؛ شما دارید در برابر «الله» موضع می گیرید، نه در برابر دیگران! خدایی که شما را خلق کرد از شما نیرومندتر است و همین قبیله عاد ﴿كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ که این ﴿كَانُوا﴾ نشانه استمرار است؛ سالیان متمادی بر انکار حق اصرار داشتند و ذات اقدس الهی به آنها مهلت داد تا رسید به جایی که در سوره مبارکه «فجر» فرمود ما بساط همه اینها را برچیدیم.

«و الحمد لله رب العالمین»